



(۲۰)

تاکتیکهای فریبنده هارون

چگونه دستگاه قدرتمند بنی عباس از فقدان حمایت افکار عمومی مسلمانان رنج می برد و با انواع دسایس برای نیل به این هدف که هیچگاه به آن نرسید تلاش و کوشش می کرد؟!

معنوی تلاش می کردند.

البته در این زمینه عباسیان بر حسب ظاهر، برگ برنده ای در دست داشتند که امویان فاقد آن بودند و آن عبارت از خویشاوندی و قرابت با خاندان پیامبر اسلام (ص) بود.

بنی عباس که از نسل عموی پیامبر اسلام (ص) (عباس بن عبدالمطلب) بودند، از انتساب خود به خاندان رسالت، بهره برداری تبلیغاتی نموده خود را وارثا خلافت معرفی می کردند. (۱)

لکن با این حال، حربه تبلیغاتی آنان دو برابر

زامداران اموی و عباسی که چندین قرن بنام اسلام بر جامعه اسلامی حکومت کردند، برای تحکیم پایه های حکومت خود و به منظور تسلط بیشتر بر مردم، در پی کسب نفوذ معنوی در دلها و جلب اعتماد و احترام مردم بودند تا مسلمانان، زمامداری آنان را از جان و دل پذیرفته اطاعت از آنان را وظیفه واجب دینی بدانند و از آنجا که اعتقاد قلبی چیزی نیست که با زور و قدرت بوجود آید یا با زور از بین برود، ناگزیر از راه عوام فریبی وارد شده با نقشه های مزورانه برای کسب نفوذ

۱- گرچه بنی امیه چنین دسناویزی برای تصاحب خلافت در دست نداشتند اما بطریق دیگری در صدد کسب محبوبیت در افکار عمومی بودند. اقدامات مزورانه معاویه در زمینه جعل حدیث بنفع خود، و خریدن محدثان دروغ پرداز و مزدور، گوشه ای از این تلاشهای پرتزویر حکومت بنی امیه بشمار می رود.

روی همین اصل بود که روزی هارون ، پیشوای هفتم را کنار «کعبه» دید و گفت:

«تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده تورا به پیشوائی برمی گزینند؟»

امام فرمود: «من بر «دل» ها و قلوب مردم حکومت می کنم و تو بر «تن» ها و بدنها (۱)

فرزند پیامبر (ص) کیست ؟

چنانکه اشاره شد هارون بطرز آشکاری روی انتساب خود به خاندان رسالت تکیه نموده در هر فرصتی از آن استفاده می کرد. وی روزی وارد شهر مدینه شد و در هسپار زیارت قبر مطهر پیامبر اسلام (ص) گردید ، هنگامی که به حرم پیامبر (ص) رسیده انبوه جمعیت از قریش و قبایل دیگر در آنجا گرد آمده بودند ، هارون روبه قبر پیامبر نموده گفت:

«درود بر تو ای پیامبر خدا ! درود بر تو ای پسر عموا (۲) او در میان آن جمعیت زیاد ، عموزادگی خود را با پیامبر اسلام (ص) به رخ مردم می کشید و عمداً به آن افتخار می نمود تا مردم بدانند خلیفه پسر عموی پیامبر است!

در این هنگام پیشوای هفتم که در آن جمع حاضر بود، از هدف هارون آگاه شده نزدیک قبر پیامبر رفت و با صدای بلند گفت: «درود بر تو ای پیامبر خدا! درود بر تو ای پدرا هارون از این سخن سخت ناراحت شد بطوری که رنگ صورتش تغییر یافت (۳) ولی نتوانست

پیشوایان بزرگ شیعه، کند بود زیرا اولاد موضوع خلافت، مسئله وراثت مطرح نیست بلکه آنچه مهم است شایستگی و عظمت و پاکی خود رهبر و پیشوا است .
ثانیاً بر فرض این که وراثت در این مسئله دخیل باشد، باز، فرزندان امیر مؤمنان (ع) بر دیگران مقدم بودند زیرا قرابت نزدیکتری با پیامبر (ص) داشتند.
پیشوایان بزرگ شیعه، که هم شایستگی شخصی و هم انتساب نزدیک به پیامبر (ص) را داشتند، همواره مورد احترام و توجه مردم بودند و با تمام تلاشی که زمامداران اموی و عباسی برای کسب نفوذ معنوی به عمل می آوردند، باز، عملاً کفه ترازوی محبوبیت عمومی، بفع پیشوایان بزرگ دینی سنگینی می کرد.

حکومت بردلها:

این موضوع در میان خلفای عباسی بیش از همه، در زمان هارون جلوه گر بود ، هارون که با آن همه قدرت و توسعه منطقه حکومت، احساس می کرد هنوز دل‌های مردم با پیشوای هفتم « موسی بن جعفر (ع) » است سخت رنج می برد و با تلاشهای مذبحخانه‌ای درصدد خنثی کردن نفوذ معنوی امام برمی آمد. برای اوقابل تحمل نبود که هر روز گزارش دریافت کند که مردم مالیات اسلامی خود را مخفیانه به موسی بن جعفر می پردازند و با این عمل خود، در واقع او را بر سمیت شناخته از حکومت عباسی ابراز تنفر می کنند.

۱- انا امام القلوب و انت امام الجسوم - الصواعق المحرقة ص ۱۲۲

۲- السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا ابن عم!

۳- السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا اباه - ارشاد مفید ص ۲۷۹ - تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۳۱ -

کشف الغمه ص ۲۴۷ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۳۲۰ - الکامل فی التاریخ ج ۵ ص ۱۰۸ - البدایه

والنهایه ج ۱۰ ص ۱۸۳ - الصواعق المحرقة ص ۱۲۲

عکس العمل مخالفی انجام دهد.

در مناظره مشابه و مفصل و مهیجی که امام هفتم با هارون داشت در پاسخ سؤال وی که چرا شما را فرزندان رسول خدا می نامند نه فرزندان علی (ع) فرمود: اگر پیامبر (ص) زنده شود و دختر تو را برای خود خواستگاری کند، آیا دختر خود را به پیامبر تزویج می کنی؟

— نه تنها تزویج می کنم بلکه با این وصلت به تمام عرب و عجم فخر می فروشم!
— ولی این مطلب در مورد من صادق نیست، نه پیامبر (ص) دختر مرا خواستگاری می کند و نه من دختر مرا به او تزویج می نمایم.
— چرا؟

— برای اینکه من از نسل او هستم و این ازدواج حرام است ولی تو از نسل او نیستی.
— آفرین، کاملاً صحیح است. (۳)

شاعران جیره خوار!

یکی دیگر از تانکیکهای هارون برای کسب محبوبیت در نظر توده مردم، این بود که شاعران و خطبا و نویسندگان را که موثرترین عامل تبلیغی آن روز بشمار می رفتند و از نظر میزان نفوذ در قشرهای مختلف، در حکم وسائل ارتباط جمعی امروز بودند، وادار به مدح و تمجید خود می نمود و در این

اونه تنها کوشش می کرد خود را منتسب به خاندان رسالت و انمود کند، بلکه بوسایلی می خواست پیامبرزادگی این پیشوایان بزرگ را انکار کند. او روزی به پیشوای هفتم چنین گفت:

« شما چگونه ادعا می کنید که فرزند پیامبر هستید در حالی که شما در حقیقت فرزندان علی هستید زیرا هر کس به جد پدری خود منسوب می شود نه جد مادری! » امام کاظم (ع) در پاسخ وی آیه ای را قرائت نمود که خداوند ضمن آن می فرماید: «... و از نژاد ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و...» (نیز) ذکر یا ویحیی و عیسی و الیاس را که همگی از نیکان و شایسته گانند هدایت نمودیم» (۱)

آنگاه فرمود: در این آیه، عیسی از فرزندان پیامبران بزرگ پیشین شمرده شده است در صورتی که او پدر نداشت و تنها از طریق مادرش مریم از نسل پیامبران بشمار آمده است بنابراین بحکم این آیه، فرزندان دختری نیز فرزند محسوب می شوند، مانیز بواسطه مادرمان «فاطمه» (ع)، فرزند پیامبر (ص) محسوب می شویم (۲) هارون در برابر این استدلال روشن جز سکوت چاره ای نداشت!

* * *

۱- ووهبتا له اسحق و یعقوب کلاهدینا و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین (سوره انعام آیه ۸۵ و ۸۶)
۲- نور الابصار ص ۱۴۸ - الفصول المهمه ص ۲۲۰ - الصواعق المحرقة ص ۱۲۱ - کشف الغمه ص ۲۵۴. امام در این گفتگو غیر از آیه مزبور با آیه مابله نیز استدلال کرده که طی آن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به تعبیر «ابنائنا» فرزندان پیامبر (ص) شمرده شده اند.

۳- بحار ج ۴۸ ص ۱۲۷

راه اموال فراوانی به شاعران خود فروخته و جیره-
خوار و چا پلوس می بخشید و بوسایلی اشعار آنان را
بر سر زبانها می انداخت تا از این رهگذر چهره
مقبولی در افکار عمومی پیدا کند! مزدوران دستگاہ
تبلیغاتی هارون گاهی او را به مقام مردان بزرگ خدا
رسانده مقرب درگاه الهی معرفی می کردند و او را
با اوصاف مبالغه آمیزی توصیف می نمودند.

مثلاً «ابراهیم موصلی» که از جیره خوران
دربار عباسی بود، در مدح هارون چنین سرود:

«آیا ندیدی که خورشید بیمار و کم فروغ شده
بود ولی هنگامی که هارون به خلافت رسید، خورشید
از فرط خوشحالی نور افشانی کرد.

هنگامی که هارون به خلافت و یحیی به وزارت
رسید، دنیا لباس جمال و زیبایی به تن کرد و آراسته
گردید! (۱)

هارون از شنیدن این شعر بسیار خوشحال شد و
صد هزار درهم به او بخشید، پنجاه هزار نیز یحیی به وی

داد (۲)

«داود بن رزین واسطی» یکی دیگر از شعراء،
شعری بدین مضمون سرود:

«در اثر زمامداری هارون، همه جا، نورانی گشته
و در پرتو رفتار عادلانه او، روش استواری در کشور
برقرار شده است.

هنگامی که چهره نورانی و درخشنده او در برابر
مردم آشکار می شود، چشم مردم از نور جمال او خیره
می گردد»! (۳)

«منصور نمری» نیز شعری به مضمون زیر
سرود:

«هر کس که کینه هارون را در دل داشته باشد،
نمازهای پنجگانه به حال او سودی نخواهد داشت!
و مبلغ صد هزار جایزه گرفت! (۴)

البته تبلیغات فریبنده هارون منحصر به اینها نبود
بلکه يك سلسله نقشه های فریبکارانه نیز اجرا کرد که
موضوع بحثهای آینده ما است.



شوریه شگاه علوم و معارف اسلامی

- ۱- الم تر ان الشمس كانت مریضة
تلبست الدنيا جمالا بملکه
 - ۲- تاریخ الخلفاء ص ۲۹۴
 - ۳- بهارون راح النور فی کل بلدة
تضیق عیون الخلق عن نور وجهه
 - ۴- ای امرء بات من هارون فی سخط
- فلما اتی هارون اشرق نوره
فهارون والیها ویحیی وزیرها
- وقام به فی عدل سیرته النهج
اذا مابد للناس منظره البلیج
(مدرد گذشته)
- فلیس بالصلوات الخمس ینتفع
(حیة الامام موسی بن جعفر ج ۲ ص ۳۶)